

روش‌شناسی تفکر اجتماعی

آیت الله خامنه‌ای

با تأکید بر روش تفسیر اجتماعی قرآن*

□ یحیی بوذری نژاد^{۴۵}

□ مریم توانای نامی^{۴۶}

چکیده

پویائی متفکران مسلمان در احیای اندیشه اسلامی، زمینه‌های رشد اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی را رقم زده است. متفکران مسلمان در پیشبرد این هدف، از مبانی فکری و فلسفی متفاوت و در نتیجه، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی‌های گوناگونی بهره برده‌اند. عده‌ای با تأثیر از تجربه‌گرایی و با انکار خاص بودن پدیده‌های اجتماعی نسبت به پدیده‌های طبیعی، به تعمیم و بهره‌برداری از روش‌ها و مدل‌های تحقیقاتی علم طبیعی در عرصه علوم انسانی و اجتماعی پرداخته‌اند و گروهی دیگر، با تأثیر از فلسفه هرمنوتیک غرب بر آن شدند که علوم اجتماعی، دارای موضوعاتی برای بررسی است که با موضوعات مورد بررسی علوم طبیعی متفاوت بوده و باید روش‌های خاص خود را برای بررسی این

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۸.

۴۵. دانشیار گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشگاه تهران (y.bouzarinejad@ut.ac.ir).

۴۶. کارشناس ارشد رشته دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

موضوعات به وجود آورد. در برابر این دو موضع، گروهی دیگر از متفکران مسلمان با بهره‌گیری از معارف اسلامی، به‌عنوان پایه و اساس معرفت‌شناسی خود، در این راه قدم برداشتند. همان‌گونه که اندیشه اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای با محوریت شناخت و درکی عمیق‌تر از معارف اسلامی مورد توجه است، روش‌شناسی ایشان در علوم اجتماعی نیز ذیل روش تفسیر قرآن و توجه به تاریخ، قابل توضیح است. ایشان در به‌دست آوردن سنن الهی، از جمله قوانین و سنت‌های اجتماعی قرآن، از روش تطبیق‌پذیری استفاده می‌کنند. این مقاله درصدد است تا با بهره‌گیری از روش اسنادی و بررسی مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، روش‌شناسی ایشان در علوم اجتماعی را تبیین کند.

واژگان کلیدی: روش، روش‌شناسی، آیت‌الله خامنه‌ای، علوم اجتماعی

مقدمه

اولین رویارویی مسلمانان با دو رویه تمدن غرب، متفکران مسلمان را در مواجهه جدی با آن قرار داد. از همان ابتدا، عده‌ای از روشنفکران، تصور عموم از غرب را به عنوان صرف مجهز شدن به امور فنی، نظامی و تکنولوژیک مورد توجه قرار دادند؛ اما گروهی دیگر، گستره این مفهوم را به وجود و حضور شکلی متفاوت از جامعه، انسان، حکومت و... نسبت دادند. در واقع، درک تفاوت و تقابل مبانی سنتی و مدرن از انسان، جهان و زندگی دنیوی توسط این جریان، نگاهی عمیق‌تر را به خود منعطف ساخت تا جایی که اهداف و خواسته‌های این جریان از جامعه‌ای با ظواهر مدرن به جامعه‌ای با تمامیتی مدرن، گسترش پیدا کرد. این مواجهه، جامعه ایران را با مسائل و موضوعات تازه‌ای روبه‌رو ساخت؛ به‌گونه‌ای که از دو قرن اخیر، شاهد حضور مصلحان و اندیشمندانی مسلمان در این زمینه بوده‌ایم.

گفتمان اسلامی بازگشت به اصل، از جمله رویکردهای مهم متفکران مسلمان در رویارویی با مدرنیته بوده است. عام‌ترین ویژگی این گفتمان، ورود به گفتمان مدرنیته و نقد و بررسی توأمان سنت و مدرنیته است. این جریان، بر اساس متعلق نقد، به دو خرده جریان تقسیم شده که از یکی به جریان احیاگری دینی و از دیگری به روشنفکری دینی

تعبیر می‌شود. به باور احیایگران دینی و رهبران جنبش‌های اسلامی، علت زوال جامعه اسلامی، انحطاط و عقب‌ماندگی آن‌ها در فاصله گرفتن از اسلام اولیه است. «روشنفکران دینی، به بنیادهای مدرنیته باور دارند و عقل نقاد مدرن را سلاح خود در فهم سنت و دین قرار می‌دهند، اما احیایگران دینی، عقل را در چارچوب منطق سنتی (همنشینی عقل و شرع) فهم می‌کنند و البته دغدغه دینی کردن همه امور از جمله عقل را دارند. عقلانیت، وجه متمایز مهم این دو گروه است. روشنفکران، پروژه عقلانی کردن ساحت‌های زندگی و دین را دنبال می‌کنند و احیایگران، پروژه دینی کردن ساحت‌های زندگی مدرن را (فضیحی، ۱۳۸۶: ۱۴).

آیت الله خامنه‌ای، از جمله احیایگران اندیشه دینی در تاریخ معاصر است که با اسلوبی جدید به طرح مباحثی نو، در برخورد با مسائل اجتماعی و سیاسی زمان پرداخت. ایشان از متفکرین معاصر جهان اسلام است که از ابتدای بالندگی و رشد علمی خود، در این زمینه گام نهاد. او با طرح مباحثی گسترده در حوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، چارچوبی مستحکم از معارف اسلامی را پیش روی جوانان تشنه معارف و اندیشه‌های نو در آن زمان قرار داد. دستاورد وی، حاصل تفکرانی نوآندیشانه است که به سبب استحکام در بحث، هنوز تازگی خود را حفظ کرده است.

ایشان تدریس و تعلیم را از همان اولین روزهای طلبگی، یعنی بلافاصله بعد از اتمام دوره دبستان آغاز کرد. «وی در جلسه‌های درس استادانی چون سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خوبی، سیدمحمود شاهرودی، میرزا باقر زنجانی، میرزا حسن یزدی، سیدیحیی یزدی و میرزا حسن بجنوردی حاضر و از نزدیک به کم‌وکیف تدریس آنان آگاه شد» (بهبودی، ۱۳۹۰، ۷۷). علاوه بر این، تحت تأثیر فضای ضد فلسفه حاکم بر حوزه علمیه مشهد، برای آشنایی با مشرب فلاسفه، به صورت خصوصی در درس آقا شیخ سیف الله ایسی حاضر می‌شد تا عمق این اندیشه را بهتر دریابد. ایشان تنها به شرکت در کلاس درس اکتفا نمی‌کرد، بلکه در اوقات فراغت، به پژوهش و تحقیق و تألیف می‌پرداخت. «امام خامنه‌ای از سال ۱۳۴۲ به تدریس دروس سطح، تفسیر، حدیث و تفکرات اسلامی اشتغال داشت... وی در سخنرانی‌های خود در مسجد امام حسن (علیه السلام) با اسلوبی جدید و سبکی بدیع، معارف نهج البلاغه را تحت عنوان پرتوی از نهج البلاغه

عنوان می‌نمود تا افکار علوی در دسترس همگان قرار گیرد» (یعقوب، ۱۳۹۳، ۴۷).

توجه به قرآن، دقت و تعمق نسبت به تاریخ اسلام و زندگی پیشوایان دین و سیره عملی آنان، از جمله محورهای مطالعاتی ایشان است. علاوه بر این، بر کلیات و جزئیات دو مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم اشراف فکری داشته‌اند.

پویائی متفکران مسلمان در احیای اندیشه اسلامی، زمینه‌های رشد اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی را رقم زده است. متفکران مسلمان در پیشبرد این هدف از مبانی فکری و فلسفی متفاوت و در نتیجه، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی‌های گوناگونی بهره برده‌اند. عده‌ای با تأثیر از پوزیتیویست و تجربه‌گرایان غربی و با انکار خاص بودن پدیده‌های اجتماعی نسبت به پدیده‌های طبیعی، به تعمیم و بهره‌برداری از روش‌ها و مدل‌ها و روش‌های تحقیقاتی علم طبیعی در عرصه علوم انسانی و اجتماعی پرداختند. گروهی دیگر نیز، با تأثیر از فلسفه هرمنوتیک غرب بر آن شدند که «علوم اجتماعی، دارای موضوعاتی برای بررسی است که با موضوعات مورد بررسی علوم طبیعی متفاوت است. آن‌ها باید روش‌های خاص خود را برای بررسی این موضوعات به وجود آورند» (کرایپ و بنتون، ۱۳۹۱، ۱۴۷).

گروهی دیگر از اندیشمندان مسلمان در برابر این دو موضع، با بهره‌گیری از معارف اسلامی به‌عنوان پایه و اساس معرفت‌شناسی خود، قدم برداشتند. «معرفت‌شناسی اسلامی با وجود پیروی از وحی الهی، نقش عقل بشری را نادیده نمی‌گیرد و سعی می‌کند منابع شناخت را محدود به عالم حس و تجربه نکند و با بازکردن افق دید به هر دو عالم حس و شهود و عقل و وحی، شناخت درست‌تری از پدیده‌های جهان اجتماعی به دست دهد» (پارسانیا و حسین‌داد، ۱۳۹۳، ۲۹۲). آیت‌الله خامنه‌ای از جمله متفکرانی است که از موضعی فلسفی به مفاهیم نمی‌پردازد، بلکه هدف ایشان توجه به معارف اسلامی است و با رویکردی معرفتی، در این باره صحبت می‌کند. به‌طور مثال، در بحث از اصالت فرد یا جامعه «ایشان به این پرسش به‌عنوان یک مطلب معرفتی اسلامی و نه یک مسأله فلسفی، منطقی، اصولی، فقهی و یا جامعه‌شناختی پاسخ می‌دهد... تفاوتی که پرسش ایشان با سایر اندیشمندان و پژوهشگران دارد، این است که ایشان نمی‌پرسد اصالت با فرد است یا جامعه؟ بلکه پرسش ایشان این است که نگاه

اسلام به فرد انسان و مجموع انسان‌ها چگونه است؟» (لک‌زایی، ۶۵).

هدف مقاله پیش‌روی آن است تا با در نظر گرفتن این مبانی، به بررسی این موضوع پردازد که آیت‌الله خامنه‌ای در طرح مباحث اجتماعی مخصوصاً از قرآن، از چه روشی بهره برده‌اند. براساس تحولات صورت‌پذیرفته در شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در طول چند دهه اخیر، اندیشه ایشان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. ۱۳۵۷-۱۳۴۰، ۱۳۶۸-۱۳۵۷ و ۱۳۹۶-۱۳۶۸ سه دوره‌ای هستند که از طرفی هم جامعه ایران در حال تجربه کردن تغییر و تحولات زیادی است و هم ایشان، موقعیت‌های اجتماعی سیاسی متفاوتی را تجربه می‌کند. آنچه در این تقسیم‌بندی قابل تأمل است، عدم تغییر در مبانی فکری است. استفاده از منابع متعلق به دوره‌های زمانی مختلف، یعنی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۶ در این مقاله، این موضوع را به‌خوبی نشان خواهد داد.

الف. بیان مسأله

آیت‌الله خامنه‌ای، از جمله متفکران مسلمان معاصر است که همواره بر اساس رجوع به بسترهای فرهنگی جامعه و پاسخ به مسائل بر اساس ارائه نظریات متناسب با آن، عمل کرده است. او با بیان ضرورت‌های شکل‌گیری بنیان‌هایی نوین در جامعه اسلامی، در مواجهه با ایده کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری، ابعاد اجتماعی اسلام را بازخوانی و چارچوب تحلیلی خود را ارائه کرده است. ایشان به‌عنوان متفکری مسلمان، متأثر از تعلیمات اسلامی بوده و فضای فرهنگ اسلامی و مذهب شیعه، تأثیرات عمیقی بر شیوه تفکر او به‌جا گذاشته است. علاوه بر این، روش‌شناسی، اصلی‌ترین بحث هر شاخه از معرفت‌علمی و شناسنامه یک متفکر در مسیر کسب معرفت است. روش، به مجموعه شیوه‌های شناخت و فرآیند عقلانی رسیدن به علم و دانش گفته می‌شود. از این رو، شناخت روش یک متفکر، مبانی معرفت‌شناختی او را برای ما به صورتی روشن‌تر تبیین می‌کند. در اینجا، با بررسی روش‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای در برخورد با تبیین موضوعات و مسائل اجتماعی، به این مهم دست خواهیم یافت.

۱. پرسش‌های تحقیق

متفکران مسلمان در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، تفاوت‌های آشکاری با عالمان غربی دارند. آن‌ها قبل از آشنایی با علوم جدید، صرفاً از روش‌های منطقی، قیاسی، تشبیه و استعاره بهره می‌برند. حال پرسش اصلی ما این است که:

- روش آیت الله خامنه‌ای، در بحث از موضوعات و مسائل اجتماعی چیست؟
- آیت الله خامنه‌ای، از چه الگویی در تبیین مسائل اجتماعی تبعیت می‌کنند؟

نوشتر حاضر درصدد است تا با بررسی مجموعه آثار و بیانات ایشان در حوزه مسائل اجتماعی، به سازوکار کسب معرفت و چگونگی اعتباریابی برای آن دست یابد.

۲. ضرورت تحقیق

رویارویی متفکران مسلمان با علوم جدید در باب مسائل اجتماعی معاصر، از دو الگوی متفاوت پیروی کرده است. ابتدا الگویی که تابع رویکرد روشنفکران دینی بوده و درصدد است تا با تطبیق معارف اسلامی با آراء و نظریات غربی، به این‌همانی‌هایی در این زمینه دست یابد. مبنای فلسفی این جریان، دنباله این نگاه است که هر آنچه دین در گذشته مطرح کرده، امروز به واسطه پیشرفت علوم ثابت شده است. دوم، الگویی است که با پیروی از همین مبنای فلسفی، توسط احیایگران دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد، با این تفاوت که به جای مبنای قرار گرفتن آراء و نظریات غربی، با مطرح کردن موضوعی چون «فقه پویا» و کارآمدی آن در دوران معاصر، معارف اسلامی را مبنای آراء و نظریات خود می‌دانند. کنکاش در این زمینه، روش‌های فکری متفاوتی را به وجود آورده که ضرورت شناخت تمایز و تشابه متفکران از یکدیگر را فراهم می‌سازد.

۳. پیشینه تحقیق

آیت الله خامنه‌ای، از جمله متفکرانی است که جامعیت موجود در افکار و ایده‌ها از طرفی و موقعیت سیاسی - اجتماعی خاص از طرف دیگر، زمینه توجه به آراء و نظرات ایشان را فراهم ساخته است. با این وجود، بیشتر مضامین مورد توجه در مقالات، در حوزه اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای به نگارش درآمده است. به‌طور نمونه، اشرفی و علیزاده (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی

آیت الله خامنه‌ای» به شناخت و آشنایی با نظرات او در رابطه با حدود و اختیارات ولی فقیه پرداخته‌اند. از این منظر، ولایت فقیه یک ولایت الهی است و حاکمیت فقیه، حاکمیت ملاک‌ها و ارزش‌ها است نه ولایت شخص. ولی فقیه، یک مدیر کلان ارزشی است که به هنگام ضرورت، از انحرافات نظام اسلامی جلوگیری می‌کند و دارای این اختیار است که از حرکت کلی نظام اسلامی مراقبت نماید. با این حال، اندیشه اجتماعی ایشان نیز اگرچه کمتر، اما مورد توجه قرار گرفته است.

لک‌زایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «انسان و جامعه در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای» نشان می‌دهد که این موضوع در قالب مطلبی معرفتی و نه یک مسأله فلسفی مورد توجه است. او می‌نویسد که از منظر آیت الله، نگاه اسلام به فرد انسان و مجموع انسان‌ها، یک نگاه مکمل و منسجم است و تفاوت، صرفاً در زاویه نگاه نهفته است. در این نظریه، رابطه فرد انسان و جامعه با ادبیاتی نو و ابداعی و از منظر اسلام مطرح شده است.

در مقاله‌ای دیگر از درخشی، رحمتی و جاوری (۱۳۹۲) با عنوان «جهانی‌سازی در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای» این مفهوم مورد واکاوی و دسته‌بندی قرار گرفته و نشان داده شده که از نگاه ایشان جهانی‌سازی، جهانی‌شدن و جهانی‌نگری، همه عناوینی فریبده و وارداتی‌اند که تحت عنوان یک تئوری شبه‌روشنفکرانه وارد فرهنگ کشورها گردیده و هدف آن، سیطره بر منابع حیاتی و مالی همه دنیا است. تحقق صحیح جهانی‌سازی در اینجا، نیازمند مدیریت عرصه تحولات جهانی در حفظ استقلال کشورها و مقاومت ایجابی در بنیان‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است.

سعیدیان، ارزانی و یراقی (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی خانواده در فرهنگ غرب از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای» به بحث از تعامل دو جانبه میان فرهنگ و جامعه می‌پردازند و معتقدند آنچه موجب فروپاشی فرهنگ‌ها است، ضعف خانواده است. افتخاری، اسدی و زهت (۱۳۹۳) نیز در مقاله «ناسیونالیسم و هویت ملی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای» ابتدا به بررسی دیدگاه او درباره ملیت و قومیت پرداخته و سپس ناسیونالیسم و هویت ملی و ارکان و عناصر تشکیل دهنده آن را در اندیشه ایشان مورد تحلیل قرار می‌دهند. در اینجا، به رابطه میان هویت ملی و قومی با هویت اسلامی پرداخته شده است، چراکه ایشان معتقد است مسلمانان جهان علاوه

بر هویت ملی و فرقه‌ای، هویتی کلان‌تر و فراملیتی به نام امت اسلامی را دارا هستند. همانگونه که ملاحظه می‌شود، اکثر مقالات با توجه به اندیشه سیاسی ایشان نگارش شده است، حتی بعضی از مضامین مشترک چون جهانی شدن یا انسان و جامعه در قالب معرفت سیاسی، مورد بازخوانی و توجه قرار گرفته‌اند. با این حال، اثری در زمینه روش‌شناسی آیت الله خامنه‌ای در علوم اجتماعی، در میان آثار و مقالات منتشر شده درباره ایشان یافت نشد.

ب. ملاحظات نظری

علوم اجتماعی یا علم الاجتماع، که در آثار فلاسفه اسلامی به تفصیل و در قالب حکمت عملی از آن بحث شده، علمی است که به کیفیت کنش‌های انسانی می‌پردازد. «در مباحث حکمت عملی، مطالعه رفتار و کنش‌های انسان و هرآنچه بدان مرتبط یا از آن منبعث باشد، علوم انسانی و اجتماعی خوانده می‌شود» (بوذری‌نژاد، ۱۳۹۶: مقدمه). فلاسفه برای هر موضوع علمی، از روش خاص مربوط به آن سود برده‌اند. برای شناخت عالم تجربه، روش استقراء را به کار گرفته‌اند و برای شناخت عالم عقل، عقل و استدلال و روش قیاس را به کار بسته‌اند. اما به این نکته توجه داشته‌اند که «روشی که می‌تواند کلیت و ضرورت به انسان بدهد، روش قیاس خواهد بود. آن‌ها به این نکته توجه داشتند که در روش تجربه، اگر صرف گردآوری اطلاعات باشد و با قیاس و مقدمات یقینی همراه نباشد، چیزی صرف گزاره‌های جزئی نخواهد بود. به همین دلیل، روش حکمت یا فلسفه را قیاس می‌دانستند» (همان: مقدمه).

آیت الله خامنه‌ای، از جمله اندیشمندانی است که جامعیت در افکار، از جمله ویژگی‌های اندیشه ایشان و تابعی از سنت فلسفه کلاسیک اسلامی است که موجب شده، مجموعه‌ای منسجم از معارف اسلامی در موضوعات مختلف، از جمله علوم اجتماعی، مورد توجه ایشان قرار گیرد. اندیشه اجتماعی در تفکر ایشان، با محوریت شناخت و درکی عمیق‌تر از معارف اسلامی مورد توجه قرار گرفته و همواره از موضع و جایگاه اسلام درباره جامعه و انسان سخن گفته و به تفاوت در مبانی معرفتی توجه کرده‌اند. «مبانی معرفتی، در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و

هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است» (بیانات ۱۳۸۸/۰۲/۲۷).

ایشان، اسلام را تنها نصیحت و موعظه کردن به زبان ندانسته و تشکیل جامعه را زمینه‌ساز تحقق احکام الهی می‌دانند. «از اهداف بزرگ اجتماعی، ایجاد حیات طیبه اسلامی و جامعه اسلامی است؛ جامعه‌ای که افراد خود را فرصت بدهد که بتوانند به سوی این هدف حرکت کنند. جامعه آباد، جامعه آزاد و... این‌ها اهداف جامعه اسلامی است» (بیانات ۱۳۹۳/۰۱/۳۱). ایشان، به‌دست آوردن سنت‌های اجتماعی الهی را مرهون توجه به متن قرآن و معارف اسلامی و از طرف دیگر، توجه به تاریخ اجتماعی و تحلیل زمینه‌ها و بسترهای موجود دانسته و با بهره‌گیری از روش قیاسی، به کلیات و ضروریات علوم اجتماعی در اسلام توجه دارند.

علوم اجتماعی از منظر ایشان، علم جامعه‌شناسی نیست که به بررسی وضعیت موجود جامعه اکتفا کند، بلکه به باید و نبایدهای ویژگی‌های یک جامعه اسلامی توجه دارند. «جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که در آن عدل و داد باشد؛ آزادی فکر و اندیشه باشد... اخلاق حسنه و فاضله در روابط اجتماعی حاکم باشد... اسلام جامعه‌ای را می‌خواهد که در آن علم بجوشد و برپایه علم، همه بنیان‌های اجتماعی نوسازی شود و پیش برود» (بیانات ۱۳۸۴/۰۳/۰۳).

شکل‌گیری چنین جامعه‌ای، از جمله اهداف بزرگ اجتماعی است که وجود آن هنوز تحقق پیدا نکرده و زمینه‌های شکل‌گیری آن، نیازمند یک زنجیره منطقی از وقوع انقلاب اسلامی، تشکیل نظام و دولت اسلامی است. ایشان سعادت جامعه را در برخورداری افراد از اخلاقی نیکو می‌دانند، به‌گونه‌ای که خلأ وجود آن در جامعه حتی با قانون پر نمی‌شود. «آنچه فرد و جامعه را به مقامات عالی انسانی می‌رساند، اخلاق نیکوست. اخلاق نیکو هم فقط خوش اخلاقی با مردم نیست؛ بلکه به معنای پروراندن صفات نیکو و خلقیات فاضله در دل و جان خود و انعکاس آن‌ها در عمل خود است. مردمی که در بین خود دچار حسد باشند و... در این جامعه، حتی اگر قانون هم به طور دقیق عمل شود، سعادت در این جامعه نیست» (بیانات ۱۳۸۵/۰۱/۰۶).

بیشتر مباحث ایشان در مقوله دین، توجه به مسائل اجتماعی اسلام است و نسبت

بین معارف دینی و مسائل و موضوعات اجتماعی را تبیین می‌کنند. به‌طور نمونه، ایشان نگاه توحیدی در جهان‌بینی اسلامی را، زمینه‌ساز شناخت طرح‌های عملی متفاوت اسلام برای جامعه می‌دانند. از این روی «کسانی که با تاریخ تفکر اسلامی آشنایی دارند، به خوبی می‌دانند که متفکران مسلمان نه تنها به مباحث عملی و اجتماعی بی‌توجه نبوده‌اند، بلکه در آثار مختلف و یا ذیل برخی از مباحث فلسفی همانند عدل، جبر و اختیار، به مباحث اجتماعی توجه کرده و دیدگاه‌های خود را در این زمینه مطرح کرده‌اند. البته سبک بیان، تحلیل، توصیف و توصیۀ آن‌ها با آنچه امروزه جامعه‌شناسی مدرن به آن می‌پردازد، متفاوت است و علت این تفاوت، نه به دلیل بی‌توجهی آن‌ها به مباحث اجتماعی، بلکه به دلیل مبانی خاص هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی آن‌ها بوده است» (بوذری‌نژاد، ۱۳۹۶: مقدمه).

به تبع این نگاه، هر علم متکی بر پیش‌فرض‌های اتخاذشده از فلسفه یا چارچوبی عقیدتی است که، ادعای ورود به واقعیت تجربی برای توضیح نظری واقعیت یا ورود تجربی به آن را دارد. هر علم یا نظریه علمی با برخی اصول و مبانی تصویری و تصدیقی آغاز می‌شود. در واقع باید گفت «مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی در شکل‌گیری یک علم تأثیر بسزایی دارند. بر این مبنا، مراحل شکل‌گیری یک علم به این صورت است که ابتدا مبادی و اصول موضوعه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خاصی اتخاذ می‌شود. سپس یک چارچوب کلی بر اساس مبادی اولیه ایجاد می‌شود که به آن روش بنیادین می‌گویند» (ایمان، ۱۳۹۱: ۵).

بنابراین، با بررسی زمینه‌های معرفتی شکل‌گیری یک نظریه، می‌توان روش‌شناسی را به دو بخش عمده بنیادین و کاربردی تقسیم کرد. در واقع، روش‌شناسی بنیادین «در ارتباط مستقیم با عواملی نظیر موضوع معرفت، هدف معرفت و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است که معرفت براساس آن شکل می‌گیرد. معرفت، خصوصاً اگر کاربردی باشد، در روش خود از نظریه‌ای که مبتنی بر آن است، تأثیر می‌پذیرد» (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۶۹). ساختار معرفتی نظریه علمی، بر مبادی و اصول موضوعه‌ای استوار است که ارتباط این نظریه علمی با مبادی و اصول موضوعه، روش‌شناسی بنیادین علم را پدید می‌آورد. روش‌شناسی بنیادین، ارتباط بین مبانی و پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی،

معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی از یک سو، و ابعاد گوناگون نظریه از جمله روش‌شناسی کاربردی را، بررسی می‌کند.

ج. ملاحظات روش‌شناختی

موضوع مورد مطالعه در تحقیق، همواره تعیین‌کننده روش است. بر این اساس، در بحث از آراء و اندیشه‌های یک متفکر در موضوعی خاص، بیش از همه از اسناد و کتب برجای مانده از او استفاده می‌شود. این روش برای بررسی دیدگاه‌ها و جمع‌آوری آراء متفکران، نقد و بررسی و بازنمایی رویکرد نظری آن، مناسب است. به این ترتیب، در راستای بازنمایی و تحلیل دیدگاه شریعتی در این باره، از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. در این روش باید از سطح تحلیل توصیفی عبور کرده و به سطح تبیینی و انتقادی رسید. روش اسنادی زمانی به کار برده می‌شود «که یا تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد و یا آنکه تحقیق، مرتبط با پدیده‌های موجود بوده، ولی محقق درصدد شناسایی تحقیقات قبلی در مورد آن موضوع برآمده باشد و یا آنکه، پژوهش نیاز به استفاده از اسناد و مدارک را ایجاب نماید» (ساروخانی، ۱۳۹۳: ۲۵۶). با استفاده از این روش، امکان فراتر رفتن از زمان پژوهش و کاوش تفسیری وقایع اجتماعی پیشین میسر می‌شود. تجزیه و تحلیل اسناد و داده‌های موجود، از جمله روش‌های محسوس تولید داده در میدان مطالعه است. این روش، می‌تواند چشم‌انداز جدید و فیلتر نشده‌ای را به روی میدان و فرآیندهای جاری در آن بگشاید.

د. یافته‌های تحقیق

در اینجا، ابتدا تلاش می‌شود با بررسی مباحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آیت الله خامنه‌ای، به درک مباحث ایشان در روش‌شناسی علوم اجتماعی کمک شود.

ه. مبانی هستی‌شناختی

آیت الله خامنه‌ای با تعریف جهان‌بینی، به‌عنوان برداشت یک انسان از جهان یا تعریف مکتب و مسلک یک آیین از جهان، به این موضوع می‌پردازد. آنگاه به بررسی ویژگی‌های جهان‌بینی اسلامی در این باره توجه می‌کنند و می‌نویسند:

اسلام معتقد است که همه این مجموعه‌ای که نامش جهان است... آفریده و وابسته به یک قدرت بسیار عظیم است. ماورای این ظاهری که من و شما می‌بینیم، ماورای آنچه که عینک تیزبین دانش تجربی می‌تواند به او برسد، ماورای همه پدیده‌های قابل حس و قابل لمس، یک حقیقتی هست از همه حقیقت‌ها برتر... و همه این پدیده‌های عالم، ساخته و پرداخته و درست شده دست قدرت اوست. به آن قدرت بالاتر نامی می‌دهیم، اسمش خداست، اسمش الله است. پس جهان، یک حقیقتی است که به خودی خود استقلال ندارد... بلکه دست قدرتمندی این پدیده‌های گوناگون را، که هر روزی که دانش به پیش می‌رود این پدیده‌ها بیشتر خود را نشان می‌دهند، آفریده و به وجود آورده (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

ایشان، اساسی‌ترین نقطه یک فلسفه فکری و الهام‌بخش یک زندگی فردی و اجتماعی را در این می‌داند که انسان احساس کند در آن مجموعه، بیهوده آفریده نشده است. از این رو، معتقد است که در جهان‌بینی اسلامی همه موجودات، بندگان، بردگان، مصنوعات و مخلوقان خداوند هستند. خدایی که همه را با نظم خاصی آفریده و با سنت‌ها و قانون‌های منظم و دقیقی به وجود آورده است؛ قوانینی که امروز به وسیله علم کشف می‌شوند. لذا فلسفه جهان هستی را بر این پایه بنا می‌کنند که «اراده خدا و مشیت خدا - در موارد معمولی البته - جز در قالب علت‌های طبیعی و عادی جلوه‌گری نمی‌کند. شما اگر چنانچه خواستید، تصمیم گرفتید، پای یک سخن هدایتگر و روشن‌گر نشستید و هدایت شدید، خدا خواسته بود که هدایت بشوید. همین شما اگر تنبلی کردید، اگر سستی کردید، اگر راه فهمیدن را روی خودتان بستید، خدا اراده کرده بود که شما نفهمید. اراده کردن خدا به این معناست که وسایل و اسباب عادی پیش آمده یا نیامده... خدا نخواسته، یعنی علت لازم مترتب نشده، این معنی خدا نخواسته» (همان: ۱۳۰ و ۱۳۱). در نگاه ایشان، زندگی آزمایشگاهی است که در آن باید بر طبق قانون‌ها و فرمول‌هایی که خدای جهان‌آفرین و زندگی‌بخش پدید آورده است، عمل کرد تا به نتیجه عالی و دلخواه رسید. این قانون‌ها، همان سنت‌های الهی و قوانین آفرینش‌اند که باید شناخت و زندگی خود را با آن تطبیق داد.

ایشان، جهان را ماشینی می‌داند که ساخته شده و برای مقصودی به کار انداخته شده است. جهانی که هیچ چیز در آن تصادفی نبوده و همه اشیاء، عناصر و قوانین عالم در

این مجموعه، بر اساس نظم و تدبیر قرار دارند. «قوانین گیتی و هر آنچه در شعاع و به هدایت این قوانین به تکاپوست، سر در خط و گوش به فرمان و بنده خداست. پس وجود قوانین تکوینی و طبیعی در سراسر این پهنه، مستلزم و به معنای نفی حضور خدا و نفی ربوبیت و سررشته‌داری او نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۷).

توحید در جهان‌بینی اسلامی

ایشان در این زمینه به یک جهان‌بینی عمومی اشاره کرده و روح حاکم بر این جهان‌بینی را، توحید توصیف می‌کنند. «چون سلسله جنبان آفرینش یکی است و همگان از یک مبدأ و منشأند و خدایان و آفرینندگان مختلف، دست‌اندر کار آفرینش و گردش جهان نبوده‌اند، پس این همه، اجزاء یک مجموعه‌اند و کلّ جهان یک واحد است و دارای یک جهت‌گیری» (همان: ۵). با این بینش، همه در این سیر تکامل‌پوی، کمک کار و تکمیل‌کننده یکدیگرند و هریک، ابزار لازمی در این مجموعه هستند؛ به گونه‌ای که هرگونه توقّف و رکود یا انحراف در هر یک از این اجزاء، موجب کندی و ناهنجاری و انحراف جهت همه دستگاه است و بدین گونه، پیوندی معنوی و عمیق، همه این ذرات را به یکدیگر متصل می‌سازد.

آیت الله خامنه‌ای، نگاه توحیدی به جهان‌بینی در اسلام را زمینه‌ساز شناخت طرح‌های عملی متفاوت اسلام برای جامعه می‌داند. ایشان، توحید را جهان‌بینی می‌داند که تنها اکتفا به باوری از سوی مردم یا جابجایی آن با عقیده‌ای دیگر نیست، بلکه تلقی به خصوص است از جهان و انسان و موضع انسان در رابطه با دیگر پدیده‌های گیتی است. رویکردی است که موضع انسان را نسبت به تاریخ، امکانات، نیازها و خواست‌هایی که همواره در او و با او هست مشخص می‌سازد، و جهت و نقطه اوج و تعالی او را تعیین می‌کند.

ایشان توحید را، دکترینی اجتماعی می‌داند که طرح و ترسیمی از شکل محیط متناسب انسان، ارائه می‌کند. محیطی که انسان می‌تواند در آن به سهولت و سرعت رشد کند و به تعالی و کمال ویژه خود نائل آید. «توحید از دیدگاه عملی، قواره و قالبی است برای اجتماع و شیوه‌ای است بر زندگی و مجموعاً باید آن را عنوانی گویا دانست برای نظام و سیستمی

که اسلام برای زندگی انسان متناسب دانسته و رشد و بالندگی این موجود را در سایه آن، ممکن تلقی کرده است. همچنانکه از دیدگاه نظری، بینشی است که پایه و زیربنای فلسفی آن نظام محسوب گشته و آن را توجیه و تعلیل می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۲۱).

و. مبانی معرفت‌شناختی

آیت الله خامنه‌ای، معتقد است «اسلام با قدرت و نفوذ طبیعی خود، جهان را دربرخواهد گرفت، اما جایز نیست که آینده موعود اسلام، بهانه تبلی و سهل‌انگاری ما شود و ما را از وظیفه حتمی و اهمال‌ناپذیرمان باز دارد. تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که می‌توانیم از منبع اسلام استفاده کنیم. خوشبختانه منابع اسلام هم در اختیار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهیم بسیار غنی و ممتازی که در فلسفه ما و در کلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد» (بیانات ۱۳۸۹/۰۹/۱۰).

ایشان معتقد است این آینده در صورتی قابل تحقق است که جهان بشریت، اسلام را بشناسد و از مقررات سازنده و زندگی‌بخش آن اطلاع یابد. بر این مبنا، اسلام دینی ناشناخته است و اقامه مظاهر آن در میان ملل اسلامی، نمی‌تواند دلیل شناخته شدن و ادای حق آن باشد. ایشان توجه دولت‌های مهاجم به شوق و منابع آن را، ضربه‌ای سخت بر قدرت و نیروی معنوی مسلمانان می‌داند. «بهترین تدبیر آن بود که ظواهر و تشریفات چشمگیر و پرسروصدای اسلام را حفظ کنند، ولی جنبه‌های انقلابی دین و تعالیمی را که موجودیت واقعی دین بسته به آنهاست و جامعه اسلامی را بر سر راه تجاوزات آنها قرار می‌دهد، از دین بگیرند و دین را به صورت موجودی بی‌تأثیر و مهمل و بی‌اعتنا نسبت به خود درآورند» (مقدمه آیت الله خامنه‌ای بر کتاب سیدقطب، ۱۳۶۹: ۱۲).

به این ترتیب، ایشان با تبیین ضرورت‌های موجود در شناخت صحیح از اسلام، به بررسی مجموعه‌ای از منابعی می‌پردازند که در این زمینه، لازم و ضروری به حساب می‌آیند، اما کافی نمی‌باشند. ایشان به نیروی عقل، حس و غریزه توجه دارند، اما آن را کافی ندانسته و معتقدند، تنها نیروی وحی و هدایت الهی است که در این زمینه راهگشاست؛ نیرویی که عقل، حس و غریزه را سرکوب نمی‌کند و در برابر آن‌ها قرار

نمی‌گیرد، بلکه این نیروها را در مسیر و جریان صحیح خود هدایت می‌کند.

منابع کسب شناخت و معرفت صحیح در اسلام

آیت الله خامنه‌ای معتقد است حواس، غرائز و خرد انسان، برای راهبری و دستگیری از انسان کافی نمی‌باشند. «انسان هم، از غریزه استفاده می‌کند اما کم. اولی که شما به دنیا آمدید، حکم شما بلا نسبت، حکم یکی از همین حیوانات بود. با غریزه، با کشش فطرت و طبیعت بود که توانستید مخزن غذای خود را در سینه مادران پیدا کنید... کسی به شما یاد نداده بود مکیدن را، یک جایی دستور عملی و سمعی و بصری‌اش را یاد نگرفته بودید، این غریزه شما بود. هرچه که شما از مرحله کودکی بالا آمدید، تدریجاً این ابزار، این عینک، این سلاح که نامش غریزه است، ضعیف شد، بی‌اثر شد، کم‌فایده شد؛ چیزی پراثرتر، قوی‌تر، نیرومندتر، به نام عقل و خرد انسان، جای آن را گرفت و شما شدید خردمند. شما دیگر حالا با غریزه کار نمی‌کنید... این‌ها غریزه نیست، این‌ها آموزش‌هایی است که شما از فکر و از دانش استفاده کردید و فراگرفتید و راه زندگی‌تان را پیدا کردید. اما آیا این خرد، این اندیشه انسانی، کفایت می‌کند که شما را هدایت کند و به سرمنزل سعادت برساند؟... خود خرد، اگر باز باشد، اگر فکر کند، اگر تعصب نورزد، اگر بدون غرض بخواهد قضاوت کند، خواهد گفت نه. خود سالم بی‌غرض انسانی، قضاوت می‌کند که من صلاحیت ندارم انسانیت را مستقلاً هدایت کنم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۱۷).

ایشان وجه تمایز میان انسان و دیگر موجودات را، نیروی عقل و خرد، شناخت کلیات و استنتاج از جزئیات می‌داند؛ تفاوتی که فاصله‌ای عمیق میان انسان با سایر موجودات به وجود آورده است. «باور شده بود برای بعضی که اگر جامعه بخواهد عقلانی و عملگرا و رونده و شتاب‌گیرنده در راه پیشرفت زندگی بکند، ناچار است از اخلاقیات و معنویات و دین و خدا فاصله بگیرد... از زندگی عقلانی چشم‌پوشد! یک چنین توهمی وجود داشته» (بیانات ۱۳۸۹/۰۱/۰۹). با این حال، به مکتب‌های عقلی و فلسفی اشاره دارند که به سبب عدم تفاهم در مسأله کسب شناخت و معرفت و تفاوت در نوع رویکرد عقلانی، در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. ایشان معتقد است که

مکتب‌های مادی، همگی پای‌شان در نیمه راه شکسته است و این ناشی از محدودیت توان نیروی عقل و خرد است. مکتب‌هایی که با ادعای آبادی دنیا، براندازی جهل و فقر، جامعه بی‌طبقه و... شکل گرفته‌اند، اما در هدف‌گذاری برای حضور انسان در چنین جامعه‌ای، از پاسخ در مانده‌اند. «اندیشه بشر و تفکر انسان به مقتضای خلاقیت، ابداع و ابتکار، دائماً راه‌های نو را در مقابل انسان می‌گذارد. ایدئولوژی‌ها به همین صورت به وجود می‌آیند و منتشر می‌شوند و رشد می‌یابند. افلاطون، فیلسوف اجتماعی، یک طرحی برای زندگی اجتماعی انسان می‌دهد. یقیناً پیش از او و بعد از او، بسیار بوده‌اند متفکرینی که راه‌های نوری دیگری را برای انسان و زندگی اجتماعی او و اندیشه و تفکرش ارائه داده‌اند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۱۳۴).

آیت الله خامنه‌ای، در زمینه محدودیت‌های عقل بشر به دو علت اشاره می‌کند. اول آنکه عقل بشر بی‌نهایت نیست، در حالی که نیازهای انسان بی‌نهایت است. دوم، به واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی توجه می‌کنند که در طول آن، خردها نتوانستند بشر را اداره کنند. ایشان معتقد است انسانیت تا به یک مبدأ و نقطه‌ای فراتر، بالاتر و عمیق‌تر از خرد انسان متصل نباشد، نمی‌تواند راه به هدایت و سعادت برساند. انسان به نیرویی بالاتر، هدایتی قوی‌تر و عمیق‌تر از هدایت حس، هدایت غریزه، و هدایت عقل نیازمند است؛ این هدایت می‌آید تا عقل را راهنمایی کند و آن را پرورش دهد. «از طریق هدایت الهی است که عقل و تجربه در جریان درست و سودمند و راهگشا قرار می‌گیرد و بدون آن است که همین عقل و تجربه، به چراغی در دست راهزنی یا تیغی در کف دیوانه‌ای بدل می‌گردد. راه راست، همان برنامه فطری است، برنامه‌ای که براساس برآوردی صحیح از نیازها و کمبودها و امکانات و مقررات طبیعی او برای انسان در نظر گرفته شده است. راهی است که پیامبران خدا به روی مردم گشوده‌اند و خود، اولین پویندگان و پیشاهنگان آنند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲: ۱۸).

بنابراین، دین نه برای منسوخ کردن عقل، بلکه برای هدایت آن می‌آید. دین می‌آید تا زمینه‌هایی چون ترس، هوس، غرض و... را از عقل بگیرد، عقل سالم کامل را تقویت و تأیید کند تا او خوب بفهمد. به این ترتیب، ایشان معرفت و شناختی را که از طریق هدایت ایجاد می‌شود، در تعارض با سایر درگاه‌های شناختی چون غریزه، حس و عقل

ندانسته و نیروی وحی و عقل را در برابر هم قرار نمی‌دهد. «آنی که خیال می‌کند دین با عقل منافات دارد، یا دین را نمی‌شناسد یا عقل ندارد، و الا کسی که دارای عقل است، کسی که عقل را آزموده و تجربه کرده است و دین را هم می‌شناسد، خوب می‌داند که دین هیچ منافاتی با دانش بشر و با عقل بشر نمی‌تواند داشته باشد اصلاً و ندارد. آنچه که دین بگوید، عقل‌های صحیح می‌فهمند و می‌پسندند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۳۱۹).

همانگونه که در بحث از مبانی هستی‌شناختی اشاره شد، آیت‌الله خامنه‌ای اراده و مشیت الهی را، جز در قالب علّت‌های طبیعی و عادی ندانسته و معتقدند، قوانینی که امروز به وسیله علم کشف می‌شوند، همان نظم و سنت‌های الهی است. از این رو، قوانین طبیعی و تکوینی را مستلزم نفی وجود خداوند نمی‌دانند، بلکه بالعکس معتقدند نگاه اسلام به علم، طبیعت، زندگی بشر و عالم وجود، نگاهی است که معرفت‌نویسی را در اختیار انسان می‌گذارد. ایشان به وجود رابطه‌ای مستقیم میان علم و دین قائل‌اند. «علم، از دل دین می‌جوشد و بهترین مشوّق علم، دین است. دینی که ما می‌شناسیم، جهان‌بینی دینی که ما از قرآن می‌گیریم، تصویری که ما از آفرینش و از انسان و از ماوراء الطبیعه و از توحید و از مشیت الهی و از تقدیر و از قضا و قدر داریم، با علم سازگار است، لذا تولیدکننده و تشویق‌کننده علم است» (بیانات ۱۳۸۳/۰۹/۲۶).

آنچه، همواره به‌عنوان زمینه مؤثر در شناخت و تولید علم مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفته، توجه توأمان به دو رویکرد واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی بوده است. ایشان عامل اصلی تحرّک و پیشرفت در این حوزه را، توجه به دو عامل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، نه در تقابل با هم، بلکه در کنار هم می‌دانند. بر این اساس آرمان‌گرایی، خود سازنده واقعیت‌ها در جامعه است و واقع‌بینی در خدمت آرمان‌گرایی‌ها قرار می‌گیرد. ایشان معتقد است که آرمان‌گرایی، به‌وجود آورنده واقعیت‌های شیرین و مطلوب بوده و آنچه ما لازم داریم، آرمان‌گرایی با نگاه به واقعیت‌هاست. «آنچه که من می‌توانم عرض کنم، این است که ما آرمان‌گرایی را صددرصد تأیید می‌کنیم، دیدن واقعیت‌ها را هم صددرصد تأیید می‌کنیم. آرمان‌گرایی بدون ملاحظه واقعیت‌ها، به خیال‌پردازی و توهم خواهد انجامید... بدون دیدن واقعیت‌های جامعه، تصور آرمان‌ها، خیلی تصور درست و صحیحی نخواهد بود، چه برسد به دستیابی به آرمان‌ها» (بیانات ۱۳۹۲/۰۵/۰۶).

ز. مبانی انسان‌شناختی

۱. جایگاه انسان در جهان‌بینی توحیدی

آیت‌الله خامنه‌ای، براساس نگاه توحیدی در جهان‌بینی اسلامی، انسان را هماهنگ و همگام با جهان پیرامونش توصیف می‌کند. جهان، میدان فعل و انفعال قوانین بی‌شمار آفرینش بوده و کوچک‌ترین پدیده گیتی از شعاع عمل این قوانین بیرون نیست. با هم‌نوازی و التقاء سنت‌ها و قوانین آفرینش است که آهنگ موزون هستی شکل می‌گیرد و نظام دلنشین جهان پدید می‌آید. به این ترتیب، انسان جزئی از این مجموعه و محکوم قوانین عام آن و همساز با قوانین پدیده‌های دیگر و نیز، قوانینی ویژه خود است. «میثاق فطرت و سرشت طبیعی انسان، با ساخت طبیعی عالم منطبق است و همه احکام و مقرراتی که در تشریح بر عهده انسان گذاشته شده، منطبق با فطرت انسان است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۱۰۷ و ۱۰۸).

ایشان، توحید را به معنای تکریم و ارزش دادن به انسان می‌داند. عنصری فاخر که بسی ارزنده‌تر از آن است که اسیر و مقهور در برابر کسی به جز خداوند باشد. علاوه بر این، توحید را به معنای آزادگی همه انسان‌ها از قید اسارت و عبودیت غیرخدا می‌دانند. ایشان، راز رسیدن به تعالی در وجود انسان را، پیمودن همان راه فطری و طبیعی می‌داند که در انتخاب و اختیار انسان قرار داده شده است. «جهان‌بینی اسلام، انسان را موجودی ارزشمند، تصمیم‌گیرنده و نوآور می‌شناسد. تفکر، اختیار و ابتکار، این سه خصلت اصلی انسان است و همین ویژگی‌ها و در رأس آن‌ها نیروی اندیشه، آگاهی‌بخش است که هر حرکتی و پیشرفتی را برای او ممکن می‌سازد» (همان: ۶۵). این ویژگی‌ها، به اندازه‌ای در وجود انسان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد که وجه تمایز انسان از سایر موجودات را رقم زده و مرز انسانیت برای اوست. «فراموش کردن خود به این معناست که انسان، ابزارها و وسائلی را که می‌تواند به او معرفت و شناخت بدهد، فراموش کند. ابزار اندیشه، ابزار اراده، ابزار ابتکار، ابزار مسئولیت‌پذیری. اگر یکی از این چهار ابزار را از او بگیریم، انسان نیست. انسان با اندیشمندی و قدرت تحلیل و ترکیب، بالاخره فهم معرفت و شناخت را پیدا می‌کند. چون صفت اختیار در انسان

است، قدرت و خصلت انتخابگری دارد. اگر مختار نباشد، نمی‌تواند انتخابگر هم باشد، اگرچه آگاهی داشته باشد» (همان: ۱۱۰).

آیت‌الله خامنه‌ای، انسان را موجودی می‌داند که هم استعداد رشد و تعالی و هم استعداد تنزل و سقوط در وجود او، صورتی بالقوه دارد؛ هر انسانی در درون خود یک نفس سرکش دارد که در صورت مراقبت، انسان را به هلاکت نخواهد انداخت و نفس انسانی، مایهٔ پیشرفت او خواهد شد. اگر این غرائز درست کنترل شوند، در راه صحیح به کار گرفته شوند، انسان را به اوج کمال خواهند رساند و این، دلیلی بر فلسفهٔ آفرینش وجود انسان است. «فلسفهٔ آفرینش انسان این است که آن استعدادهاى برجستهٔ مثبت مفید و ممتاز از لحاظ ارزش‌های الهی، با اختیار خود انسان و با مجاهدت انسانی، غلبه پیدا کند بر آن خصلت‌های حیوانیت و سُبُعیت؛ که اگر این غلبه پیدا شد، آن وقت همان استعدادهاى حیوانی هم، جهت‌گیری درستی پیدا خواهد کرد» (بیانات ۱۳۹۱/۰۷/۲۰).

بر این اساس، مهمترین وظیفهٔ انسان و نقطهٔ اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. انسان، رهروی است که در مسیری از خودپرستی تا خداپرستی در حرکت است. اگر درست حرکت کند، به ساحت هدایت الهی وارد شده و از ظلمت به سوی نور حرکت می‌کند. ایمان قلبی، موتور حرکت در این راه است.

آیت‌الله خامنه‌ای، با اشاره به آیهٔ یک سورهٔ نساء معتقدند که این آیه، به معنای یکسانی و برابری انسان‌ها در امکان تعالی و تکامل است؛ گوهر و سرشت انسانی در همه یکسان بوده و این مایه‌ای دست‌پروردهٔ حکمت است. بنابراین، هیچکس نیست که در ذات و سرشت، از پیمودن صراط مستقیم تعالی و تکامل ناتوان باشد. «اسلام، نسبت به زن و مرد و همهٔ خلایق، یک دید واقع‌بینانه و متکی بر فطرت و طبیعت و نیازهای حقیقی دارد؛ یعنی از هیچ کس بیش از تمکنش و بیش از آن چیزی که به او داده شده است، توقعی ندارد. اصلاً بنای اسلام بر این است؛ یک بنای واقعی و منطقی است» (بیانات ۱۳۶۹/۱۰/۱۶).

علاوه بر این، با استناد به دیگر آیات قرآن معتقدند که انسان‌ها در رابطه با نعیم جهان، دارای حقِّ برابرنند. انسانیت عنصر واحدی است که در همهٔ افراد و مصادیق این نوع، به‌طور برابر ساری و جاری است. انسان‌های وابسته به طبقات مختلف اجتماعی،

بنده و آفریده خدایان گوناگون نیستند تا مایه‌های آفرینش آنان نیز متفاوت بوده و مرزی غیرقابل عبور میان آن‌ها وجود داشته باشد. همه، آفریده یک خدا بوده و در گوهر اصلی در یک طراز قرار دارند. «امکانات و فرصت‌ها به طور مساوی در اختیار و از آن همگان است تا از این بساط گسترده، هر کس به قدر نیاز و در شعاع سعی و عمل خود بهره گیرد. در این پهنه بی کرانه، هیچ منطقه اختصاصی و محصور وجود ندارد. همگان می‌توانند همّت و اراده خود را در دستیابی به گونه‌گون بهره این جهان، بیازمایند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۱۷).

آیت الله خامنه‌ای معتقد است که در اسلام، نگاه به انسان از دو زاویه است. «یکی نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان یک فرد؛ به من، شما، زید، عمرو به عنوان یک موجود دارای عقل و اختیار نگاه می‌کند و او را مخاطب قرار می‌دهد؛ از او مسئولیتی می‌خواهد و به او شأنی می‌دهد. یک نگاه دیگر به انسان، به عنوان یک کل و یک مجموعه انسان‌هاست» (بیانات ۱۳۸۶/۰۲/۲۵). در واقع، ایشان به جای بحث از پرسش فلسفی اصالت فرد یا جامعه، با رویکردی معرفتی نسبت به نگاه اسلام در این باره، از "فرد انسان" و "مجموع انسان‌ها" سخن می‌گویند.

۲. انسان‌محوری در اسلام

ایشان معتقد است که هیچ بینش انسان‌گرای مادی، نتوانسته است برتری و اصالت انسان را با این ظرافت و عمق مطرح سازد. از نظر ایشان، این مکاتب خود را بر مغز و دل انسان تحمیل کرده و قلمرو خدا را در پهنه زندگی انسان، به تصرف درآورده‌اند. فلسفه‌های نشأت گرفته از اومانیزم غربی، سترون و نازا بودن غرب را در برابر برون‌زائی اندیشه‌های نوین اسلامی، نمودار ساخته است. آیت الله خامنه‌ای معتقد است که اسلام برای مسائل روحی، مسائل اجتماعی و برای مسائل حکومتی انسان، حرف‌های تازه‌ای دارد. اینکه اسلام، امروز در زمینه مسائل سیاسی، «مردم‌سالاری دینی» را عرضه می‌کند؛ در زمینه مسائل عمومی اجتماعی، «ابتناء تمدن بر معنویت» را ارائه می‌دهد و در زمینه‌های گوناگون، «کرامت انسان» را مطرح می‌کند، از این جمله‌اند.

ایشان معتقد است که خطوط اصلی عملکرد و وظایف انسان، از جهان‌بینی و بینش

اسلامی به دست می‌آید که فصول متعددی دارد؛ یکی از مهم‌ترین این فصول، تکریم انسان یا همان انسان‌محوری است. البته، انسان‌محوری در بینش اسلامی، با اومانیسیم اروپای قرون هجده و نوزده متفاوت است «انسان‌محوری اسلام، اساساً اومانیسیم اروپایی نیست؛ یک چیز دیگر است. ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (لقمان، ۲۰). کسی که قرآن و نهج البلاغه و آثار دینی را نگاه کند، این تلقی را به خوبی پیدا می‌کند که از نظر اسلام، تمام این چرخ و فلک آفرینش، بر محور وجود انسان می‌چرخد. این شد انسان‌محوری» (بیانات ۱۳۶۹/۰۵/۰۷). ایشان معتقدند که در اسلام، مجموعه‌ای از هدف‌های فردی و شخصی، اجتماعی و سیاسی برای انسان ترسیم شده است؛ رسیدن به اوج مقام کرامت انسانی از جمله هدف‌های فرد انسان است که هم در مقام تکوین و هم در مقام تشریح، توانایی رسیدن به آن را دارد. از نظر ایشان، هیچ مکتبی به اندازه اسلام، ارزش و کرامت انسان را والا ندانسته و یکی از اصول اسلامی که همواره در تعریف و معرفی اسلام مطرح شده، اصل تکریم انسان است. اصلی که با معنا و تلقی غربی از آن متفاوت است و مجموعه‌ای از حقوق انسانی را با خود به همراه دارد. «حقوق انسان در سایه اسلام، قابل دفاع می‌شود و حقوق انسان به حساب می‌آید. اسلام است که با احکام خود - همه گونه احکام: چه احکام قضایی و جزایی، چه احکام مدنی و حقوق عمومی و مسائل سیاسی - از حقوق انسان‌ها دفاع کرده است» (بیانات ۱۳۷۱/۰۹/۲۵).

ح. روش‌شناسی آیت‌الله خامنه‌ای در علوم اجتماعی

همان‌طور که گفته شد، آیت‌الله خامنه‌ای در بحث از اندیشه اجتماعی، به کلیات و ضروریات علوم اجتماعی در اسلام توجه داشته‌اند و در به‌دست آوردن سنت‌های اجتماعی الهی، به قرآن و معارف اسلامی و تاریخ اجتماعی اسلام تکیه کرده‌اند. درس تفسیر قرآن آیت‌الله خامنه‌ای، از جمله فعالیت‌های ایشان در زمینه دروس دینی و حوزوی بوده است. ایشان با تأکید بر یکی بودن جوهر معارف دینی و الهی در همه زمان‌ها، معتقدند که بالا رفتن سطح فکر و اندیشه بشر، موجب می‌شود که همواره تبیینی جدید از قرآن ارائه گردد که ژرفا و عمق آن را فزون‌تر می‌سازد. براین اساس،

ایشان به اندیشه‌های ارائه شده از سوی پیشینیان بسنده نکرده و به گونه‌ای عمیق‌تر به کشف و تبیین حقایق و معارف الهی قرآن پرداخته‌اند. «ما در زمینه شناخت معارف اسلامی، از قرآن دور افتادیم یا سرگرم شدیم به یک سلسله پندارهای عامیانه و سست، که در پوچی و بی‌اساسی و بی‌بنیادی، از هر پوچی، پوچ‌تر است و توأم با خرافات، توأم با پندارهای باطل و همین بود که این ظاهر فریبنده و باطن پوچ، در مقابل موج‌های مادی‌گری تاب و توان نیاورد و دیدیم که چگونه از بین رفت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

براین اساس، در بحث از روش‌شناسی، یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که همواره باید مورد توجه قرار گیرد، روش‌شناسی ایشان در تفسیر قرآن کریم است. توجه ایشان به روش‌شناسی علوم اجتماعی نیز از زاویه نگاه دین، مخصوصاً قرآن صورت پذیرفته است. بنابراین، توجه به روش‌شناسی قرآن کریم در آثار ایشان، از اهمیت زیادی برخوردار است. روش‌شناسی آثار ایشان، در دو بخش قابل تأمل است. در اینجا، ابتدا به بررسی روش تفسیر قرآن آیت الله خامنه‌ای اشاره می‌کنیم و در ادامه، به روش فهم قوانین و سنن اجتماعی در قرآن کریم یا همان روش‌شناسی آیت الله خامنه‌ای در علوم اجتماعی می‌پردازیم.

ط. روش تفسیر قرآن از منظر آیت الله خامنه‌ای

قرآن کریم در طول تاریخ، به دلایلی متعدد، مخصوصاً شرایط اجتماعی و سیاسی دوران بعد از رحلت پیامبر ﷺ، مشتمل بر روش‌های تفسیری متفاوتی شده است. این روش‌های تفسیری دارای پیشینه، اهمیت، مستندات و ادله قائلان به آن روش و از طرفی، دربرگیرنده مجموعه‌ای از ناقدان است. از این رو، پیدایش شیوه‌های مختلف تفسیری و جستجوی مسیری صحیح در این عرصه، ضرورت توجه به این موضوع را روشن می‌سازد. «وجود محکومات در قرآن (آل عمران، ۷)، اختلاف نظر در فهم معانی آیات آن (نهج البلاغه، نامه ۷۷)، امر به تدبیری که در قرآن بر آن تأکید شده (محمد، ۲۴)، اجتناب از گفتار به غیر علم در کلام خدا (اسراء، ۳۶)، ارجاع بیان و تفسیر قرآن به پیامبر ﷺ در خود قرآن (نحل، ۴۴) و نیاز هر نوع شناختی به طریق و شیوه مناسب و ویژه خودش، همه و همه، ضرورت بحث از روش‌های قرآنی را صد چندان نموده است» (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۱۲).

از مجموع مطالب ارائه شده در تفسیر آیت الله خامنه‌ای، چنین برمی‌آید که «روش این تفسیر، روش اجتهادی است که در کنار آن به‌طور چشمگیری، از روش قرآن به قرآن و روایی نیز، بهره گرفته شده است. مراد از روش اجتهادی، کوشش فکری و به‌کاربردن نیروی عقل در فهم آیات و راهیابی به مقاصد آن است. در تفسیر اجتهادی، بر عقل و نظر و تدبیر تأکید می‌شود در مقابل، تفسیر نقلی که تأکید فزون‌تر نقل است. در موارد بی‌شماری از این تفسیر، مبتنی بر همین شیوه، به استنباط معارف قرآنی و فهم آیات پرداخته شده است... تفسیر قرآن به قرآن نیز، در این تفسیر نمودی برجسته دارد، بدین معنا که آیه‌ای به کمک آیات دیگر تفسیر می‌گردد و مقصود از آن، روشن می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۳).

علاوه بر روش، آنچه در تفسیر مورد توجه است، گرایش تفسیری است. گرایش تفسیری، نه امری مربوط به شیوه و مستندات تفسیر، بلکه به تخصص، علاقه و رویکرد مفسر برمی‌گردد. رویکرد و تخصص مفسر است که سمت و سوی اهم مطالب آن تفسیر را رقم می‌زند. تفاسیر از نظر گرایش‌های تفسیری، انواع فراوانی دارد که اهم آن‌ها عبارت از ادبی، بلاغی و بیانی، لغوی، فقهی، کلامی، فلسفی، تربیتی، اجتماعی و علوم طبیعی می‌باشند. «منظور از تفسیر اجتماعی، این است که مفسر با نگرش به زندگی انسان، فراز و نشیب‌ها، دگرگونی‌ها و رخداد‌های جامعه را... مورد ارزیابی قرار می‌دهد و با توجه به آموزه‌های قرآن، به ارائه راه‌حل می‌پردازد. از این‌رو، تفسیر اجتماعی، تفسیر آیات قرآن، متناسب با شرایط اجتماعی و اهداف تربیتی و اصلاح حال جامعه است» (ایازی، ۱۳۸۸: ۲۸۰).

گرایش برجسته در تفسیر آیت الله خامنه‌ای «گرایش اجتماعی و سیاسی با جهت‌گیری هدایتی و تربیتی است و نکات ادبی، فقهی و کلامی نیز به‌گونه‌ای کم‌رنگ‌تر در آن مشاهده می‌گردد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۷). مهم‌ترین ویژگی، آن است که در تفسیر با گرایش اجتماعی، مفسر تلاش می‌کند سنت‌های اجتماعی، یعنی قوانین ثابت جهان در عرصه اجتماعی را، بررسی و بر نیازهای عصر تطبیق دهد. از جمله مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های تفسیر قرآن با گرایش اجتماعی در اینجا عبارت‌اند از «۱. برجسته نمودن مباحث اجتماعی قرآن؛ ۲. تحلیل بیماری‌های اجتماعی و

راه حل قرآنی آن‌ها؛ ۳. ایده تشکیل حکومت اسلامی؛ ۴. پاسخگویی به شبهات قرآنی؛ ۵. بیان سنت‌های الهی؛ ۶. توجه به تفسیر علمی قرآن؛ ۷. مباحث تقریب بین مذاهب اسلامی؛ ۸. بی‌توجهی به مباحث کم‌فایده؛ ۹. هدفمندی و هدایتگری قرآن» (همان: ۲۷-۱۸).

ایشان با در نظر گرفتن گرایش اجتماعی و سیاسی در تفسیر، در طرح مباحث جامعه‌شناختی به دوگونه عمل کرده‌اند. «نخست، تبیین و تحلیل مباحث جامعه‌شناسی که قرآن مطرح فرموده و تطبیق آن بر مصادیق عصری که، کارآمدی آموزه‌های قرآنی در این رابطه را نمایان ساخته و از آن‌ها می‌توان در حلّ پاره‌ای مشکلات اجتماعی سود جست. دوم، بهره‌گیری از نظرات جامعه‌شناسانه در تحلیل و تفسیر آیات» (همان: ۸۹). ایشان در به‌دست آوردن سنن الهی، از جمله قوانین و سنت‌های اجتماعی از قرآن، از روش تطبیق‌پذیری استفاده می‌کنند. این فرآیند، به‌گونه‌ای است که از تدبیر در قرآن آغاز شده و با به‌دست آوردن مجموعه نکاتی از آن آیات، به بحث از تاریخ می‌پردازند. «چقدر خوب است که افراد علاقمند به قرآن و صاحب تدبیر، در مسائل اجتماعی و مخصوصاً تاریخی قرآن، بیشتر دقت و تدبیر کنند؛ بعد این‌ها را با واقعیت‌های تاریخی که تطبیق بدهند، معلوم می‌شود که کدام تفسیرها و توجیه‌های تاریخی، مطابق با واقع است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۶۰۲).

توجه توأمان به متن قرآن و ارتباط آن با تاریخ، مجموعه قوانینی را در قالب سنت‌های اجتماعی به دست می‌آورد که چون برگرفته از قرآن است، غیر قابل تغییر نیز می‌باشد. سنت‌های اجتماعی در اینجا، مجموعه‌ای ثابت از قوانین اجتماعی جهانی است. «ما به قرآن مراجعه می‌کنیم، از قرآن درس می‌گیریم که فرجام نبوت‌ها چیست و نهضت انقلابی پیغمبران و دنباله‌روانشان چه اثری می‌تواند داشته باشد. این را از قرآن یاد بگیریم، بعد برمی‌گردیم به نصّ تاریخ، می‌بینیم تاریخ هم گواهی می‌دهد این مطلب را» (همان: ۴۵۴).

به‌طور نمونه، ایشان با بهره‌گیری از آیات قرآن و تاریخ موجود، به بررسی زندگی حضرت موسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، داوود نبی علیه السلام و... می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که پیغمبران در منشأهای اجتماعی مرفه و بالا نیز متولد شده‌اند. آنگاه به یک

مسأله اصولی دست می‌یابند که «می‌خواهیم افسانه‌پنداری لزوم وابستگی انقلابیون به طبقات پرولتر به قول کمونیست‌ها و طبقات مستمند و پابره‌نه و کارگر به وجود آمده باشند، این خلاف است. آن چیزی که ضرورت دارد، آراستگی انقلابی به اخلاق انقلابی است. لازم است که انقلابی، چه رهبر و چه پیشروان انقلاب و چه توده انقلابی، با اخلاق انقلابی و با خصلت‌ها و خلق‌وخوی انقلابی آمیخته و آراسته باشد. مادیون و مفسران مارکسیسم، به غلط تصور می‌کنند آن کسی می‌تواند از این اخلاق انقلابی و خوی و خصلت برخوردار باشد که خود از طبقه پرولتر و مستمند و پابره‌نه باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰: ۸۷).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد، جامعیت در افکار، از جمله ویژگی‌های اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای است که مجموعه‌ای منسجم از معارف اسلامی در موضوعات مختلف تاریخی، اجتماعی و سیاسی را فراهم آورده است. بر این اساس، به اندیشه اجتماعی نیز با محوریت شناخت و درکی عمیق‌تر از معارف اسلامی، توجه شده است. آیت‌الله خامنه‌ای از جمله احیاگران دینی است که با بهره‌گیری از معارف اسلامی، به‌عنوان پایه و اساس اندیشه خود عمل کرده است. در معرفت‌شناسی اسلامی، با وجود پیروی از وحی الهی، نقش عقل بشری نادیده گرفته نمی‌شود، اما منابع شناخت را محدود به عالم حس و تجربه نکرده و با باز کردن افق دید به هر دو عالم حس و شهود و عقل و وحی، شناخت درست‌تری از پدیده‌های جهان اجتماعی به دست می‌دهد.

با این توصیف، آیت‌الله خامنه‌ای نیز به نیروی عقل، حس و غریزه توجه دارند، اما آن را کافی ندانسته و معتقدند، تنها نیروی وحی و هدایت الهی است که در این زمینه راهگشاست؛ نیرویی که عقل، حس و غریزه را سرکوب نمی‌کند و در برابر آن‌ها قرار نمی‌گیرد، بلکه این نیروها را در مسیر و جریان صحیح خود هدایت می‌کند. ایشان معتقد است انسانیت تا به یک مبدأ و نقطه‌ای فراتر، بالاتر و عمیق‌تر از خرد انسان متصل نباشد، نمی‌تواند راه به هدایت و سعادت برساند. از طریق هدایت الهی است که عقل و تجربه، در جریان درست و سودمند و راهگشا قرار می‌گیرد و بدون آن، پیمودن صحیح این مسیر ناممکن است.

آیت الله خامنه‌ای، با تأکید بر یکی بودن جوهر معارف دینی و الهی در همه زمان‌ها، معتقدند که بالا رفتن سطح فکر و اندیشه بشر، موجب می‌شود همواره تبیینی جدید از قرآن ارائه گردد که ژرفا و عمق آن را فزون‌تر می‌سازد. با این وجود، همانگونه که اندیشه اجتماعی با محوریت شناخت و درکی عمیق‌تر از معارف اسلامی مورد توجه است، روش‌شناسی ایشان در علوم اجتماعی نیز ذیل روش تفسیر قرآن و توجه به تاریخ، قابل توضیح است. ایشان در به دست آوردن سنن الهی، از جمله قوانین و سنت‌های اجتماعی قرآن، از روش تطبیق‌پذیری استفاده می‌کنند. این فرآیند، به گونه‌ای است که از تدبیر در قرآن آغاز شده و با به دست آوردن مجموعه نکاتی از آن آیات، آن را با واقعیت تاریخی تطبیق می‌دهد.

آیت الله خامنه‌ای، از جمله احیاگران اندیشه اسلامی است که معتقد است اراده خدا، جز در قالب علّت‌های طبیعی و عادی، جلوه‌گری نمی‌کند و هر آنچه دین در گذشته مطرح کرده، به واسطه پیشرفت علوم ثابت می‌شود. با این وجود، به جای تطبیق معارف اسلامی با آراء و نظریات غربی و تأیید مجدد این نظریات، به کنکاش و جستجو در معارف و اندیشه اسلامی پرداخته‌اند و از طریق مطابقت دادن تفسیر آیات قرآن با متن تاریخ، به قوانین و سنت‌های اجتماعی دست یافته‌اند.

کتاب‌نامه

۱. اشرفی، اکبر و علیزاده سیلاب، قدسی، (۱۳۹۵)، ولایت مطلقه فقیه در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، فصلنامه پژوهشنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۲۱.
۲. افتخاری، اصغر و دیگران، (۱۳۹۳)، ناسیونالیسم و هویت ملی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۱.
۳. ابازی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، تفسیر قرآن مجید (برگرفته از آثار امام خمینی)، تهران، نشر عروج، چاپ سوم.
۴. ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۱)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بوذری‌نژاد، یحیی، (۱۳۹۶)، روش‌شناسی حکمت عملی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. بهبودی، هدایت الله، (۱۳۹۰)، شرح اسم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۷. پارسانیا، حمید و بیاتی، حسین داد، (۱۳۹۳)، روش‌شناسی فارابی در علوم اجتماعی و فرهنگی، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، شماره ۲.
۸. پارسانیا، حمید، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم، کتاب فردا، ۱۳۸۹.

۹. حسینی خامنه‌ای، علی، (۱۳۶۰)، درس‌هایی از نهج البلاغه، تهران، انتشارات سیدجمال.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، علی، (۱۳۶۰)، روح توحید نفی عبودیت غیرخدا، تهران، مؤسسه انجام کتاب.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، علی، (۱۳۸۲)، از ژرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هجدهم.
۱۲. حسینی خامنه‌ای، علی، (۱۳۹۰)، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، مؤسسه جهادی‌ها، چاپ اول.
۱۳. حسینی خامنه‌ای، علی، (۱۳۹۲)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، جهادی‌ها، چاپ اول.
۱۴. حسینی خامنه‌ای، علی، (۱۳۹۳)، مروری بر مبانی روش و قواعد تفسیری، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۵. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در بازدید از توانمندی‌های صنعت خودروسازی، ۱۳۸۹/۰۱/۰۹.
۱۶. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷.
۱۷. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶.
۱۸. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۳۸۵/۰۱/۰۶.
۱۹. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار جمعی از اساتید، ۱۳۸۳/۰۹/۲۶.
۲۰. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۸۴/۰۳/۰۳.
۲۱. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵.
۲۲. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار جمعی از مدّاحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۳/۰۱/۳۱.
۲۳. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۲/۰۵/۰۶.
۲۴. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۰۵/۰۷.
۲۵. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵.
۲۶. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه‌های خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۰.
۲۷. حسینی خامنه‌ای، علی، بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰.
۲۸. درخشه، جلال و دیگران، (۱۳۹۲)، جهانی‌سازی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۹.
۲۹. ساروخانی، باقر، (۱۳۹۳)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ بیست و سوم.
۳۰. سعیدیان، مریم و دیگران، (۱۳۹۲)، آسیب‌شناسی خانواده در فرهنگ غرب از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فصلنامه اخلاق، شماره ۱۱.
۳۱. سید قطب، (۱۳۶۹)، آینده در قلمرو اسلام، علی حسینی خامنه‌ای، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ ۲.
۳۲. عمیدزنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۶.
۳۳. فصیحی، امان‌الله، روشنفکران دینی و عرفی شدن در سپهر دین، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۳۷، ۱۳۸۶.
۳۴. لک‌زایی، رضا و لک‌زایی، شریف، (۱۳۹۵)، انسان و جامعه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، سیاست متعالیه، شماره ۱۵.
۳۵. یان کرایپ، تدبنتون، (۱۳۸۹)، فلسفه علوم اجتماعی (بنیادهای فلسفی علوم اجتماعی)، شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد، تهران، نشر آگه، چاپ سوم.
۳۶. یعقوب، احمدحسین، (۱۳۹۳)، اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی امام خامنه‌ای، محسن زارع پور و دیگران، قم، مؤسسه مطالعاتی صادق آل‌محمد علیهم‌السلام.

differ from the subjects of the natural sciences and also they think it should be established special methods to study these subjects. In contrast to these two groups, there is another group of Muslims' thinkers who advance into this way with utilizing the Islamic doctrines as the principles and bases of epistemology. As of the social thought of the supreme leader Ayatollah Khamenei with the pivot of the knowledge and a deeper understanding of the Islamic doctrines has been paid observed, his methodology also in the social sciences under the method of the exegesis of the noble Quran and with considering history can be explained. He uses the adaption (versatile method) to obtain God's Sunnah such as rules and the social rules of the holy Quran. This paper is going to determine Ayatollah Khamenei's methodology in the social sciences with applying the documentary method and examining the bases of ontology, epistemology and anthropology in the thought of Ayatollah Khamenei.

Keywords: *method, methodology, Ayatollah Khamenei, social science*